

طراحی مجتمع مسکونی پایدار با تاکید بر روان‌شناسی محیطی از بعد حس تعلق به مکان

احمد میرزامحمدی^۱، بهزاد تقی پور قصابی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو، اسکو، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسکو، اسکو، ایران

ahmadmirzamohammadi@gmail.com

چکیده

تحول صنعتی، انسان را از زندگی در طبیعت به زندگی در شهر کشانید. با پیشرفت فناوری، الگوی زندگی دستخوش دگرگونی شد، به نحوی که بادگیرها، سایبان‌ها و نورگیرها در ساختمان جای خود را به تاسیسات گرمایشی و سرمایشی دادند به این ترتیب تکنولوژی آسایش و راحتی روزافزونی را برای انسان‌ها فراهم کرده است. رشد شتابان شهرها، افزایش جمعیت شهری و در پی آن ساخت و ساز مسکن در قالب مجتمع‌های مسکونی و رشد نامناسب و ناهم‌ساز کالبدی، به علاوه نگاه کمی‌گرایانه به عناصر کالبدی، پیامدهایی نظیر از دست رفتن مکان، بیگانگی انسان با مکان و در نهایت کاهش حس تعلق به مکان را در پی داشته است. حس تعلق به عنوان یکی از شاخص‌های نوپای عرصه‌ی معماری در دهه‌های حاضر مطرح بوده که تاثیر آن در ارتباط هرچه بیشتر مصرف‌کنندگان با تولیدات معماری باعث پرداخت به این موضوع شده است، تا تولیدات معماری بتواند ارتباط عمیق‌تر و کاراتر با مصرف‌کنندگان را داشته باشد حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تاثیر گذار میان مردم و مکان با اجزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمیق ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیشتری می‌یابد لذا با توجه به اینکه محیط، یکی از عوامل موثر در ایجاد حس مکان و احساس تعلق کاربران است؛ ضرورت انجام مطالعات گسترده در باب شناسایی عناصر کالبدی، حس مکان در ابعاد کمی و کیفی جامعه احساس می‌شود. از دیدگاه روانشناسی محیطی انسان‌ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. سوال اصلی تحقیق این است که آیا این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم ذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. روش تحقیق بصورت توصیفی-تحلیلی با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. هدف از ارائه پژوهش حاضر بررسی تاثیر روانشناسی محیطی در طراحی مجتمع‌های مسکونی پایدار با نگاهی ویژه به حس تعلق به مکان می‌باشد.

واژگان کلیدی: معماری پایدار، طراحی، مجتمع مسکونی، روانشناسی محیطی، حس مکان

۱- مقدمه

قرون متمادی است که واژه سکونت تنها به معنای ایجاد مأمن و سرپناهی برای جلوگیری از گزند مخاطرات طبیعی و محیطی نمی‌باشد واژه سکونت با مفهومی بیش از قرار گرفتن سقفی بر بالای سر و به زیر پا در آمدن چند متر مربعی زمین به کار می‌آید به طوری که شرط لازم برای داشتن یک معماری مناسب و رسیدن به مکان‌هایی زنده و جاودانه شناخت زندگی است بنابراین معماران علاوه بر اینکه باید خصوصیات آن نوع از زندگی که قرار است در آن مکان رخ دهد را بشناسند، باید به تصویری از زندگی بهتر ممکن در آن مکان نیز وقوف داشته باشند. در این راستا "معمار که کارش ساختن مکانی برای زندگی دیگران است احساسات و باورهای خود را از طریق تلقی که از زندگی بهتر دارد در معماری بروز می‌دهد. او زمانی در برآورده کردن انتظارات آدمی از سکونت موفق است که بتواند احساس تعلق و نیاز به حرمت و خود شکوفایی انسان‌ها را ممکن سازد،